

دارید. باقی ماجرا هم به مهارت فنی و زمان بندی درست مربوط است. وقتی دست‌تان از نظر متریا ل پر باشد، قصه خودش ساختمانش را پیدا می‌کند.

در فرآیند کارگردانی و تولید، با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟
ژانر پلیسی معمولاً سختی‌های خاص خودش را دارد.

بله، مهم‌ترین چالش برای ما این بود که پلیس‌ها واقعی از کار دربیایند. یعنی پلیس‌ها از قالب‌های نمایشی و ادبیات داستانی خارج شوند و به پلیس واقعی تبدیل شوند. این بزرگ‌ترین چالش تمام عوامل، نه فقط من، بلکه کل تیم بود.

درباره انتخاب بازیگران هم بفرمایید. یکی از نقدها این بود که بیشتر از چهره‌های آشنا و تلویزیونی استفاده شده. این انتخاب‌ها پیشنهاد خود شما بود یا با محدودیت مواجه بودید؟

واقعیت این است که مهم‌ترین عامل محدودکننده در انتخاب بازیگر، میزان سرمایه است. علاوه بر آن، این سال‌ها مسئله‌ی تمایل یا عدم تمایل برخی بازیگران به همکاری با تلویزیون هم به چالش جدی تبدیل شده. این خط‌کشی‌ها گاهی انتخاب‌های ما را محدود می‌کند، اما از طرفی تبدیل به فرصت هم می‌شود؛ یعنی وقتی با محدودیت مواجه می‌شویم، تصمیم می‌گیریم با چهره‌های جدید کار کنیم و فرصت‌های تازه‌ای خلق کنیم.

شما نگاه سینمایی مشخصی دارید. تطبیق با قواعد تلویزیون برایتان دشوار نبود؟

نه، ببینید، در این حرفه کسی که می‌داند برای سینما کار می‌کند، ذاتاً پذیرفته که هر مدیوم ویژگی‌های خاص خودش را دارد. بحث «تن دادن» نیست، بحث این است که از هر مدیوم بهترین استفاده ممکن را ببریم.

در روند ساخت سریال، چقدر از نظرات مشاوران پلیسی یا اجتماعی استفاده کردید؟

در طول پروژه مشاوران مختلفی داشتیم: در زمینه‌ی درام، مسائل اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، اقتصاد، و حوزه‌ی پلیس. تیم‌های اجرایی متعددی کنار ما بودند که وقت و انرژی گذاشتند تا این موارد دقیق دربیایند. کارشناسان انتظامی و اجتماعی متعددی همکاری داشتند، از جمله دکتر استی در حوزه اجتماعی، سرهنگ شمس‌آبادی در حوزه پلیسی، و همچنین سرهنگ شیخ‌زاده و سرهنگ نام‌آور که در بخش‌های مختلف مشاوره دادند. بازتاب همه‌ی این همکاری‌ها را در سریال می‌بینید.

در برخی نقدها از «الگوریتم» به عنوان بازگشت موفق شما به تلویزیون یاد شده است. خودتان چقدر با این تعبیر موافقید؟

نوشته بودند بازگشت موفق؟ خوب باید از نویسنده بپرسید که وقتی گفته «بازگشت موفق»، یعنی قبلاً ناموفق بودم؟ ولی اگر منظورشان این است که تجربه موفق بوده، باید بگویم هر کاری برای من تجربه‌ای تازه است. من به عنوان کارگردان، صرفاً تلاش می‌کنم هر قصه‌ای را که به دلم می‌نشیند بسازم. اگر «الگوریتم» دیده شده، بخش عمده‌اش به خاطر پروداکشن خوب کار است. کارگردان همان کارگردان است، اما سطح تولید و کیفیت فنی در این پروژه متفاوت بود. این تغییر رویکرد در تولیدات باعث شده نتیجه بهتری بگیریم و اگر این مسیر ادامه پیدا کند، مطمئناً شاهد آثار باکیفیت‌تری در آینده خواهیم بود.



بیژن میرباقری کارگردان:

هر قصه‌ای به دلم بنشیند آن را می‌سازم

ابتدا بفرمایید چرکه اولیه شکل‌گیری سریال «الگوریتم» از کجا آمد؟ این اثر به شما سفارش داده شد یا دغدغه شخصی خودتان بود؟

این سریال به من پیشنهاد شد. فیلمنامه اولیه مختصات دیگری داشت. بعد از صحبت با تهیه‌کننده تصمیم گرفتیم فیلمنامه را به‌روز کنیم، از شرایط موجود نجاتش بدهیم و ایده‌های جدیدتری در آن قرار دهیم. در واقع، بازنویسی انجام شد و آن بازنویسی‌ها حاصل علاقه‌مندی شخصی، رصد جامعه، مطالعات و دغدغه‌های خود بود که در نهایت ما را به فیلمنامه‌ی «الگوریتم» رساند.

پس ساختار چندخطی و روایت‌های موازی از ابتدا در فیلمنامه وجود نداشت؟

بله، درست است. این ساختار پس از بازنویسی شکل گرفت.

در روایت‌های موازی، بین خط داستانی پلیس و سارقان چطور تعادل ایجاد کردید تا هم ریتم حفظ شود و هم مخاطب کنجکاو بماند؟

این بستگی به حجم قصه دارد. وقتی حجم قصه بالا باشد و بتوانید ضرایب مختلف مانند شخصیت‌پردازی و فضا سازی را ترسیم و تبدیل به درام کنید، متریا ل زیادی در اختیار دارید. در این شرایط باید بین اجزای قصه تعادل برقرار کنید؛ زواید را حذف کنید و آنچه خاص و ضروری است، یعنی اصل درام، قصه، فضا و اکت‌های شخصی شخصیت‌ها را نگه

دروم چیزی ایجاد می‌شد که آن انرژی را منتقل می‌کرد. البته در این مسیر صدمه زیاد دیدم؛ دستم شکست، پالم آسیب دید، چند بار به شدت زخمی شدم. ولی ارزشش را داشت. در صحنه پایانی قسمت چهاردهم، از بالای بلندی روی موتورسیکلتی پریدم و بعد از روی موتور روی متهمی که در حال فرار بود. همه‌اش واقعی بود، هیچ ترفند سینمایی در کار نبود. شاید دوازده بار تکرارش کردیم تا درست شود. واقعا سخت بود، اما نتیجه‌اش واقعی و باورپذیر شد.

به نظر شما، «الگوریتم» چه تفاوتی با دیگر سریال‌های پلیسی تلویزیون دارد؟

واقعیتش این است که خودم هم نمی‌دانم چرا این قدر اصرار به ساخت تعداد زیاد کارهای پلیسی وجود دارد، در حالی که خیلی از آن‌ها محدودند و نمی‌توانند همه چیز را نشان دهند. دست کارگردان و نویسنده بسته است و در نتیجه ممکن است آسیب ببینند. من ترجیح می‌دادم سالی فقط یک سریال پلیسی ساخته شود، اما آن یک کار کیفیت بالایی داشته باشد. مثل قدیم که مثلاً قرار بود یک سریال پلیسی پخش شود و همه منتظرش بودند.

الان در هر شبکه‌ای پشت‌سر هم سریال پلیسی پخش می‌شود، ولی هدف از این حجم تولید برایم روشن نیست. شاید جنبه آموزشی دارد یا در قالب برنامه سالانه بعضی سازمان‌ها تعریف شده است. با این حال، ما در «الگوریتم» تلاش کردیم متفاوت باشیم. فیلمنامه این سریال تا به حال در تلویزیون سابقه نداشته.

تا قسمت پانزدهم حدود پنجاه تا شصت پرونده مطرح شده، بعضی به هم گره خورده‌اند؛ از پرونده سایت شرط‌بندی گرفته تا سرعت صندوق امانات و شاخه‌های فرعی دیگر. در پانزده قسمت، دوازده یا سیزده عملیات پلیسی واقعی نشان داده‌ایم. همه آن‌ها هم مرتبط با مسائل روز جامعه است، نه داستان‌های خیالی. پرونده‌هایی است که همین امروز مردم با آن درگیرند.

اگر بخوایم صادق باشیم، ساختار فیلمنامه و چیدمان ماجراها در «الگوریتم» شبیه بعضی از سریال‌های خارجی پیچیده است. تا حالا چنین چیزی در تلویزیون ایران ندیده بودیم.

روانی این کار آن قدر سنگین است که اگر خودم جای‌شان بودم، هفته‌ای یک‌بار برای ترابی می‌رفتم تا فقط کمی از این فشارها تخلیه شود.

شما با متهمان و بزهداران خطرناک سر و کار دارید، نه با یک دزد ساده. آنجا دیگر کلانتری نیست، آگاهی است. در کلانتری پلیس پیشگیری حضور دارد تا جرم رخ ندهد یا به اختلافات جزئی رسیدگی کند. اما در آگاهی، جرم‌های سنگینی مثل قتل، دزدی مسلحانه یا سرقت‌های سازمان یافته بررسی می‌شود. مأموران باید با خلافکارانی روبه‌رو شوند که بسیار خطرناک‌اند. وظیفه‌شان فقط بازداشت نیست، بلکه باید پرونده را از ریشه دنبال کنند، سرخ پیدا کنند، و جلوی تکرار جرم را بگیرند. این یعنی شبانه روز در حال کارند.

فقط یک صحنه را برایتان بگویم: یک شب ساعت هشت تا نه، کارمان تمام شد و از آگاهی بیرون آمدیم. آنجا مثل اداره است و معمولاً افسرها سه یا چهار بعد از ظهر می‌روند، نهایتاً پنج. اما ساعت نه شب یکی از افسرها را دیدم که با موبایلش می‌دوید و داشت هماهنگی می‌کرد. پرسیدم چه شده؟ گفت یک دختر سه‌ساله را دزدیده‌اند. او داشت از خانه‌اش برمی‌گشت که خودش را سریع برساند و پیگیری کند. تصور کنید زندگی چنین آدمی چگونه است؛ نه شب دارد، نه روز و نه آرامش. هر لحظه ممکن است خبر یک فاجعه را بشنود و باید سریع عمل کند. این کار، فقط شغل نیست، فداکاری است. من هم در طول بازی، سعی کردم سرگرد کیان را مثل یکی از همین افسران واقعی نشان بدهم؛ کسی که تلاش می‌کند به جامعه‌اش خدمت کند، حتی وقتی می‌داند نمی‌تواند ریشه‌اش را به‌طور کامل بخشکاند. ولی می‌خواهد تا هر جا ممکن است، با ریشه جرم بجنگد.

درباره تمرین‌های جسمانی بگویید. آیا در صحنه‌های خطرناک خودتان بازی کردید یا بدلکار داشتید؟

اصلاً بدون آمادگی جسمانی این کار شدنی نبود. در ابتدا چند بار با تهیه‌کننده صحبت کردیم. یکی دو بار اول به نتیجه نرسیدیم چون زمان بندی من با پروژه‌های دیگر هماهنگ نمی‌شد. اما در نهایت در زمستان پارسال خیلی سریع به پروژه پیوستم و بلافاصله رفته جملی دوربین.

شانس آوردم چون مدت طولانی برای پروژه دیگری تمرین‌های سنگین کرده بودم. آن پروژه نقش پلیس نداشت، اما نیاز به آمادگی بدنی زیادی داشت. ورزش منظم کرده بودم و همان تمرین‌ها به درد این نقش خورد. آقای میرباقری می‌خواست همه چیز واقعی باشد. مثلاً اگر باید پنج کیلومتر می‌دویدیم، واقعا می‌دویدیم. خودم از تهیه‌کننده و کارگردان خواستم هیچ صحنه‌ای برایم بدلکار نگذارند. دلم می‌خواست تمام حرکات را خودم انجام بدهم، چون احساس می‌کردم اگر حتی چند فریم هم بدلکار باشد، تداوم حس از بین می‌رود. وقتی خودم انجام می‌دادم،

